بسم الله الرحمن الرحیم

خروجی ترم مقدمات تدبر در قرآن 1405-1404

تعزیه‌ی سوره‌ی مبارکه‌ی همزه

مدرسه‌ی قرآن و عترت اسلامشهر

هیئت محبان المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

فهرست

1. وسایل و مقدمات 3

1.1 لوازم 3

2.1 بازیگران 3

3.1 وکال های پیشنهادی 4

4.1 پیشنهاد استفاده از کتاب برجسته 5

2. متن تعزیه 5

1.2 متن اجرا 5

2.2 نمونه تصاویر 10

1. وسایل و مقدمات

1.1 لوازم

تعزیه در لغت به معنی عرض تسلیت گفتن و در اصطلاح به معنای سوگواری و برپایی یادبود عزیزان و بزرگان است که در کشور ما، سال هاست آیین مرسوم و رایجی جهت یادآوری و به تصویر کشاندن بزرگواری ها، رشادت ها و شجاعت های امام حسین و خانواده و یاران ایشان در واقعه‌ی عظیم کربلای سال 61 هجری است. البته از این شیوه‌ی هنری برای ارائه‌ی دیگر مفاهیم بلند چون سیره‌ی انبیا و اولیا و زندگی این بزرگواران نیز استفاده میشود. لکن اینبار برای مصور ساختن سوره ای از سوره های قرآن به نگارش متن و تمرین و اجرای این نوع نمایش برآمدیم تا با انتقال بصری سوره، زمینه‌ی دریافت هرچه بهتر آن و نیز به کاربستن در زندگی های فردی تماشاگران، فراهم شود.

پیشنهاد میشود ابتدا یک بار متن تعزیه را که در فصل دوم همین متن آمده است بخوانید و سپس به خوانش ادامه‌ی فصل وسایل و مقدمات بپردازید.

ناظر به نوع تنظیم متن تعزیه که در فصل دوم به آن میپردازیم و شامل دو بخش خوانش راوی و بخش های اجرای تعزیه توسط بازیگران میشود، عملیات اجرایی این نمایش تنها نیازمند وسایل زیر است:

- 5 دست لباس برای شخصیت های نقش امام حسین، حضرت عباس، حضرت ام البنین، جناب حر، حضرت هاجر که شامل عبا و عمامه و چادر میشود.

- روبند به تعداد بازیگران.

- یک جفت پوتین ساده(برای جناب حر).

- قنداقه‌ی نوزاد(کودکی حضرت عباس و نیز کودکی حضرت اسماعیل).

2.1 بازیگران

اجرای متن نمایش مذکور، نیاز به 5 نفر بازیگر(برای بخش هایی که به صورت تعزیه اجرا میشود) و یک راوی ماهر(برای بخش هایی که به صورت ارائه انتقال داده میشود) دارد که تنظیم و ترصیف نقش ها از قرار ذیل است:

- امام حسین علیه السلام

- حضرت عباس سلام الله علیه

- حضرت ام البنین سلام الله علیها

- حضرت هاجر سلام الله علیها

- جناب حر بن یزید ریاحی

3.1 وکال های پیشنهادی

برای ارائه و اجرای هرچه بی نقص تر این تعزیه میتوانید از صدای ضبط شده به جای ارائه‌ی زنده توسط راوی استفاده کنید. البته در هر دو حالت(خوانش زنده‌ی متن توسط راوی ماهر، استفاده از فایل ضبط شده ی خوانش متن)، به کار بردن و استخدام موسیقی متن و یا وکال های مختلف و با کیفیت میتواند در رساندن شما به اجرایی جذاب تر، هنری تر کمک کند(به صورت پخش زنده‌ی وکال در حللت اجرای زنده‌ی راوی و یا ادیت صوت نمایش و اضافه کردن وکال ها در حالت استفاده از صدای ضبط شده). پیشنهاد ما با توجه به منطوق متن تعزیه، وکال های زیر است:

- صدای گریه‌ی نوزاد(برای گریه‌ی حضرت اسماعیل از تشنگی)

- صدای جوشش رودخانه(برای جوشیدن زمزم)

- صدای نفس نفس زدن(برای حضرت هاجر و سعی صفا و مروه توسط ایشان)

- یک صوت از سخنرانی امام خمینی(برای بخشی که صحبت از سخنان ایشان است: بعد از جمله‌ی "کلماتی که عمل می آفرینند")

- یک صوت از سخنرانی امام خامنه ای(برای بخشی که صحبت از سخنان ایشان است: بعد از جمله‌ی "نفس های نحس استکبار را ثانیه شمار شود")

- موسیقی متن های دیگر برای پخش متمادی زیر صحبت های مجری و نیز اجرای بازیگران به فراخور سلیقه شما پیشنهاد میشود.

4.1 پیشنهاد استفاده از کتاب برجسته

ما برای ارائه‌ی بخش هایی از متن تعزیه، از کتاب برجسته استفاده کردیم تا در کنار بخش های خوانش راوی و بخش های بازی بازیگران، از قابلیت این کتاب هم استفاده شود. به شما نیز پیشنهاد میشود از این کتاب برای ارائه‌ی به یاد ماندنی تر این سوره استفاده کنید، حال یا به صورت ارائه‌ی برخی بخش ها چون بخش هایی که در ادامه ذکر میشود و یا به صورت ارائه‌ی کل نمایش از طریق کتاب(در صورتی که شرایط و تعداد بازیگر کافی برای انجام تعزیه به صورت بازی بازیگران را ندارید، این کتاب میتواند جایگزین مناسبی برای صحنه های اجرا باشد.)

پیشنهاد های ما برای بخش های مستعد استخدام کتاب برجسته:

- بخشی که سخن از حضرت موسی میشود
- بخشی که سخن از حضرت یوسف میشود
- بخشی که سخن از امام خمینی میشود
- بخشی که سخن از امام خامنه ای میشود

استفاده از این کتاب به اینصورت است که با خوانش آن بخش از متن، کتاب توسط مجری ورق میخورد تا تماشاگران در کنار استماع آن جملات، تصاویر مرتبط با آن را نیز ببینند و دریافت بهتری داشته باشند.

ساخت این کتاب نیز دشواری نداشته و پس از دیدن فیلم آموزش ساخت، تنها نیازمند مقوا و چسب و قیچی و تصاویر صفحات(پرینت رنگی) است.

2. متن تعزیه

1.2 متن اجرا

عزت، عزیز کسی بودن، مهم بودن،

چیزی که هر روز صبح پلک های آرام‌گرفته را بیقرار می‌کند و چشم های غُنوده را بیدار، جست و جوی همین احساسات است.

دوست، خانواده، همسر،

خطوط دست آدمیزاد، لمس دست های صادقی را میطلبد که او را عزیز می‌دانند.

خانه، مسجد ، دانشگاه،

پای آدمیزاد دلتنگ رفتن به مکانی می‌شود که از آن مکان، خاطره‌ی باارزش تلقی شدن دارد.

خفایا و زوایای ذهن آدم ها را که بگردید میبینید هر کس حتما خاطره ای از تجربه‌ی این احساسات را پنهان کرده، در خلوت به آن می‌اندیشد: بزرگ، توانمند و لایق بودن، ارزشمندی...

تجربه ی همین احساسات است که غریبه را آشنا می‌سازد، قهر را آشتی میدهد، ناتوانی را جبران میکند، شکست را از ناامیدی بیرون کشیده، وادار می‌کند تا بار دیگر بلند شود، امتحان کند، اینبار بتواند.

این احساس باارزش و توانمند بودن همان کرامت است. آخر آدمیزاد را خداوند کرامت داده و عزیز خود شمرده است.

چشم هایمان را ببندیم، صفحه ی مقابلمان که تاریک شد با خود فکر کنیم که چه چیزی انسان را محترم و محتشم میکند؟ چه چیزی ممکن است باعث شود سر آدمیزاد لایق افسر شود، آسمان غبطه ی جایگاه او را خورده زمین دربرابرش خضوع کند؟

کرامت را باید از کریمان گرفت!

سکانس اول: (بازیگران: امام حسین، حضرت عباس)

نزدیک بزرگان بودن، گرد بزرگان گشتن بزرگ می‌کند.

ماه تلالو و تشعشع از خورشید دارد و از طواف،گرد حرم خورشید کردن.

اینکه در این منظومه، حرکت انتقالی آدمیزاد در چه مدار و حول چه مرکزی باشد بر روز و شب، بر گذر فصول، بر گذر عمر او تاثیر می‌گذارد.

کرامت آدمیزاد به دور سر امام گشتن است.

سکانس دوم: (بازیگران: امام حسین، حضرت ام البنین، نوزادی حضرت عباس)

درست مثل پارچه ی معطر سفیدی که کودکی در آغوش، بر روی دست های مصمم یک مادر در گردش است و چشم هایی که به محض گشوده شدن خورشید را می‌بینند و به خاطر میسپارند.

عباس بن علی، فرزند علی بن ابی طالب ، امروز در خانه ای ساده در مدینه متولد شدند. مشهور است که حضرت ام البنین در نخستین روز های پس از ولادت فرزندشان عباس، قنداقه ی ایشان را دور سر سرورشان حسین گرداندند و نوزادشان را نذر امام کردند...

باید آدمیزاد را کریم کرد، دستش را گرفت، قامتش را بلند ساخت. اصلا، باید آدمیزاد را با تکریم نجات داد. چیزی شبیه به کاری که یک کشتی، یا بهتر بگویم، یک کشتی نجات می‌کند: پناه شدن، امان دادن...

سکانس سوم: (بازیگران: امام حسین، جناب حر)

چیزی شبیه به گفت و گویی که شن های رازدار صحرا در سکوت روزهای گرم عراق شاهدش بودند، گفت و گوی امام با فرمانده ی شرمسار سپاهی که برای متوقف ساختن او آمده بود.

روزی که حر بن یزید ریاحی، فرمانده سپاه دشمن امام که راه را بر ایشان و اهلشان بسته بود

نه کلاهی نه خرقه ای تنها

یک لباس سپید بر تن داشت

از پشیمانی اش خبر میداد

چکمه هایی که دور گردن داشت

چیزی شبیه به دستانی که آغوش میگشایند حتی برای آن سر که به زیر افکنده شده و شاید بند پوتینی بر دور گردن دارد.

شبیه به فلسفه ی حسین بن علی

شبیه به کاری که آنروز در کربلا کرد

و می‌کند،

و هنوز می‌کند،

هنوز بزرگمان میکند، هنوز عزیزمان میدارد، به اشـــک هایمان، به قلم‌داری و علمداری مان نگاه می‌کند و کریم مان می‌سازد.

کرامت کریمان همه استعاری است! این کرامت حسین است که مرد نکونام سازی می‌کند.

باید آدمیزاد تکریم شود،

و بستگی دارد،

خیلی بستگی دارد که در این میان چه چیزی در گوشش اذان بشود،

چه نوایی تکرار شود و تکرار شود و تکرار شود،

اینکه بگویند باارزشی، توانمند و مهمی،

یا بگویند چیزی نیستی که چیزی بشود،

خیلی بستگی دارد،

آدمیزاد باید "کریم انگاری" شود تا بلقوه هایش را بالفعل کند،

و شـاید یادآوری این نکته، همان فلسـفه ای سـت که خدا برایش موسـی را در آنهنگام که چوپانی با یک عصـای چوپانی بود، به میقات کشید و پیامبرش ساخت.

و یا یوسف را درحالیکه کودکی خرد در دل چاه بود که زیر لب نجوا می‌ساخت و شاید اشک هایی لرزان بر گونه داشت به عزت و جلال رسانیده و عزیز مصر کرد.

سکانس چهارم: (بازیگران: حضرت هاجر، نوزادی حضرت اسماعیل)

شاید اصلا یادآوری اینکه انسان مکرم و عزیز است دلیل جوشش آب باشد.

دلیل جوشش چشمه ها،

آنهنگام که به احترام نفس نفس زدن مقدس یک مادر و گام های خســـته اما امیدوارش، زمین خشـــک برهوت عربستان، زمزم زمزمه می‌کند تا دل مادر آرام گیرد و اشک هایش احترام شود! برای خاطر هاجر

آدمیزاد را خداوند احترام کرد، پس باید و شاید که او را کریم انگاشت.

نه آدمیزاد، بل جامعه را برای پیشرفت و استقلال باید "کریم‌انگاری" کرد،

جامعه هم باید محترم شمرده شود،

شـــاید با تلنگر پیرمردی با ابروان تیره ی درهم و چشـــمانی عاری از تکلف که بزرگترین قدرت های تاریخ را مسـتاصـل کرده و ملتی را عزتمند و توانا شـمرده اسـت، ملتی را کریم کرده سـت.در لابه لای کلماتی با لهجه ی روسـتایی سـاده که ارزشـمندی اراده ی مردم را جمله‌پردازی می‌کنند و می‌گویند پیشـرفت، اسـتقلال و انتخاب سرنوشت سیاسی بدست مردم نه یک آرزوی دور و دراز که هدفی دست یافتنی است! کلماتی که باعث گذاشتن دست ها بر زانو می‌شوند. کلماتی که عمل می‌آفرینند.

(پخش صوت سخنرانی)

آن صدا که ایران را مستقل و عزیز میخواست و میخواند،

صـدایی که با چشـمان خفته ی کاهلان و جاهلان تاریخ اتمام حجت کرد و سـالها بعد، اسـتمرار در حنجر مردی یافت که صـاحب قنوت هایی با دسـت مجروح بود. و آن قنوت ها شـاهدند که اَسـتَجابَ لِلّه وَ الرَّسـول مِن بَعدِ ما اَصابَهُ القَرح،

مردی که ایران را عزتمند و توانا کرد،

و کرامت بخشید به مقاومت تا سروقدی کرده، نفس های نحس استکبار را ثانیه شمار شود،

(پخش صوت سخنرانی امام خامنه ای)

عزت، عزیز کسی بودن، مهم بودن

چیزی که هر روز صـبح پلک های آرام‌گرفته را بیقرار می‌کند و چشـم های غنوده را بیدار، جسـت و جوی همین احساسات است،

دوست، همکلاسی، خانواده

دست های آدمیزاد لمس دست های صادقی را می‌خواهد که او را عزیز می‌دانند،

خانه، مدرسه، دانشگاه

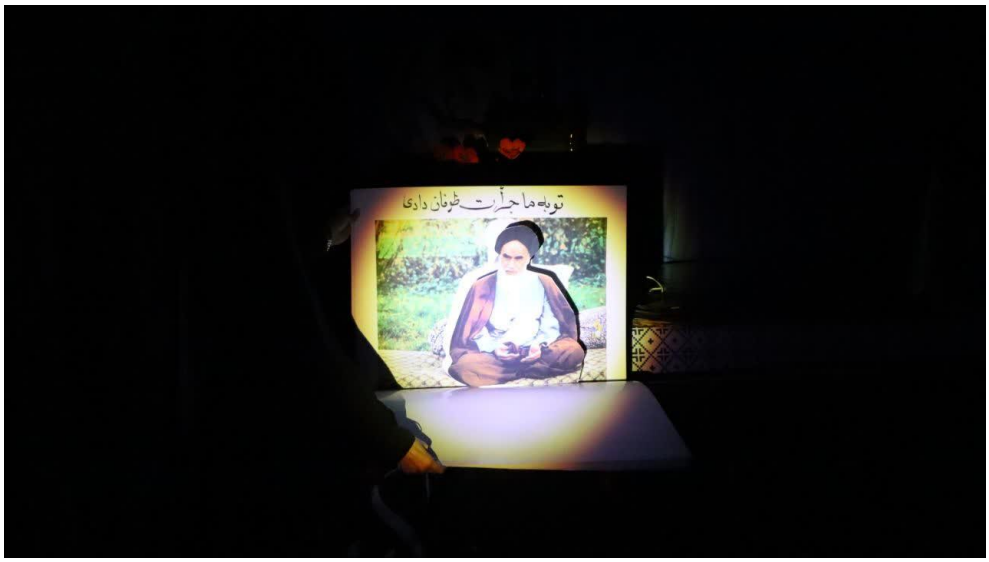
پای آدمیزاد دلتنگ رفتن به مکانی می‌شود که از آن مکان خاطره ی باارزش تلقی شدن دارد،

خفایا و زوایای ذهن آدم ها را که بگردید میبینید هر کس حتما خاطره ای از این احساس را پنهان کرده و هنوز به آن فکر میکند. احساس بزرگ، توانمند و لایق بودن، احساس ارزشمندی

تجربه ی همین احساسات است که غریبه را آشنا می‌کند، قهر ها را آشتی میدهد، ناتوانی ها را جبران میکند، شکست ها را از ناامیدی بیرون کشیده، وادار می‌کند تا بار دیگر بلند شوند، امتحان کنند ... اینبار بتوانند.

و این کرامت همان احساسی ست که خداوند در سوره ی همزه ما را به حفظ آن امر نمود و فرمود آتش سرانجام کسانی ست که کرامت دیگری را فرومی‌ریزند و او را آتش می‌زنند.

2.2 نمونه تصاویر






يا موسى إني اصطفيتك على
قال
الناس



